

شهرت دیر هنگام برنده جایزه نوبل ادبیات

مینو مشیری

خوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی، که بارها نامزد جایزه نوبل ادبیات شده بود، سرانجام و دیر هنگام در سن ۷۶ سالگی موفق شد این جایزه را از آن خود و کشورش کند.

آثار این رمان نویس و شاعر که رئالیسم جادویی را با انتقادات گزنده سیاسی می آمیزد به ۲۵ زبان ترجمه شده است. او بی تردید نامدارترین شخصیت ادبی پرتغال و نخستین نویسنده از این کشور ۱۰ میلیونی است که به معتبرترین جایزه ادبی جهان دست یافت. زبان پرتغالی، سوا از کشور پرتغال، در برزیل و در ۵ مستعمره سابق پرتغال در آفریقا، یا به عبارت دیگر توسط ۱۸۰ میلیون نفر در جهان تکلم می شود. اهدای جایزه به ساراماگو به بیانی تکریم زبان پرتغالی و وارد کردن این زبان و فرهنگ به جریان جهانی فرهنگ و ادبیات است.

ساراماگو در سال ۱۹۲۲ در نزدیکی لیسبون در خانواده‌ای تنگدست به دنیا آمد و هرگز نتوانست به دلیل فقر تحصیلات دانشگاهی اش را به پایان رساند. او در یک آهنگری به کار مشغول شد تا بتواند پاره وقت به درسش ادامه دهد.

ساراماگو نخستین رمانش را به نام «کشور گناه» در سال ۱۹۴۷ نوشت اما ۳۵ سال انتظار کشید تا سرانجام موفقیت ادبی و شهرت در سال ۱۹۸۲ با انتشار آثاری چون بالتازار و بلیموندا به سراغش آمد. رمان داستانی تخیلی است که به دوران «تفتیش عقاید» مربوط می شود و ستیز میان کلیسا و مردم، یا در واقع فرد و حکومت را که از درونمایه های مورد علاقه ساراماگو است، به تصویر می کشد. فدریکو فلینی، فیلمساز مشهور ایتالیایی، این رمان را از بهترین کتابهایی که



• خوزه ساراماگو

خوانده است، نامید.

مقارن با دیکتاتوری ۴۱ ساله سالازار در پرتغال بود که ساراماگو به حزب کمونیست پیوست و کمونیستی دو آتشه شد که سخت مخالف با کلیسا و دیکتاتوری بود. در زمان سالگرد مرگ ریکاردو ریس (۱۹۸۴) که داستانی سوررئالیستی درباره یک پزشک شاعر، و ارتقاء فاشیسم در سال ۱۹۳۶ است، ساراماگو در واقع از هموطنان پرتغالی اش به خاطر سکوت و سکون آنها در دوران دیکتاتوری سالازار انتقاد می‌کند.

ساراماگو همواره با دیدی انتقادی به تاریخ و باورهای کشورش پرتغال نگریسته است. به گفته کارلوس ریس، استاد ادبیات در دانشگاه COLMBRA «او به رویدادها و قهرمانان گذشته پرتغال می‌نگرد و نشان می‌دهد که رمان قادر است تاریخ را بازنویسی کند و ثابت کند که تنها تفسیر، فقط یک متن رسمی تاریخ نیست.»

سبک شاعرانه ساراماگو که تخیل، تاریخ پرتغال و انتقاد از سرکوب سیاسی و فقر را با هم می‌آمیزد موجب شده تا او را با نویسندگان آمریکای لاتین و به ویژه گابریل گارسیا مارکز، تشبیه کنند. اما ساراماگو مُنکر این تشبیه است و می‌گوید بیشتر تحت تاثیر سروانتس و گوگول قرار گرفته است. او بر این باور است که ادبیات اوپا نیازی به تقلید از ادبیات آمریکای لاتین ندارد و هر کشوری می‌تواند از بطن فرهنگش به رئالیسم جادویی خاص خود دست یابد. و هستند منتقدان سزشناسی که آثار ساراماگو را بیش از حد روشنفکرانه می‌دانند و معتقدند که آثارش با

آثار ادبی آمریکای لاتین قابل قیاس نیست. عقاید بحث‌انگیز و طرز فکر ساراماگو اغلب با حکومت و افکار عمومی کشورش مغایرت داشته است.

در همان روزی که ساراماگو برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸ اعلام شد، روزنامه رسمی واتیکان انتخاب آکادمی سوئد را مورد انتقاد قرار داد و ساراماگو را «کمونیستی کهنه‌کار» نامید و نوشت: «انتخاب ساراماگو در پی انتخاب داریوفو در سال گذشته فقط می‌تواند مبنی بر جهت‌گیری خاص ایدئولوژیک باشد زیرا فرهنگستان سوئد یک کمونیست قدیمی ضد مذهب را برگزیده است که در آثارش ضدکاتولیک بودنش به غایت روشن است.»

اثر جنجالی ساراماگو «انجیل به روایت عیسی مسیح» بود که در سال ۱۹۹۲ منتشر گردید. وزیر کشور وقت پرتغال آن چنان از این رمان برآشفته که نام ساراماگو را از میان نامزدهای «جایزه ادبی اروپا» بیرون کشید و گفت این رمان توهین به کاتولیک‌های پرتغال است و موجب تفرقه‌افکنی در کشور شده است. ساراماگو نیز به نشانه اعتراض به اتفاق همسر اسپانیایی‌اش پیلا دیل ویو پرتغال را ترک گفت و در جزایر قناری سکنی گزید.

ساراماگو هرگز به دنبال شهرتی که جوایز مختلف به همراه می‌آورد نبوده و صراحت لهجه‌اش گاه برخوردنده توصیف شده است. «من آدم شکاک و نجوشی هستم و قربان صدقه کسی نمی‌روم. من نمی‌توانم لبخند بزنم، دوره بیافتم، اشخاص را در آغوش بفشارم و برای خودم دوست بتراشم.»

فرهنگستان سوئد با ستایش از ساراماگو و اعلام اهدای جایزه نوبل ادبیات ۱۹۹۸ به وی گفت، «آثار ساراماگو با تمثیل‌های م‌لهم از تخیل، شفقت و طعنه ما را بی‌وقفه وادار به ادراک یک واقعیت گریز پا و مبهم می‌کند.»

از دیگر آثار ساراماگو رمان «کوری» است که در سال ۱۹۹۵ منتشر شد و در دست ترجمه به زبان انگلیسی است و تمثیلی است از اوضاع اجتماعی که در آن کوری به دلیلی مبهم شایع شده است. ساراماگو می‌گوید: «این کوری واقعی نیست، تمثیلی است. کور شدن عقل و فهم انسان است. ما انسانها عقل داریم و عاقلانه رفتار نمی‌کنیم. اگر این طور نبود، هرگز گرسنگی دامنگیر آدمی نمی‌شد.»

کارلوس فونتنس، نویسنده بلند آوازه مکزیکی، در پی اعلام برنده شدن ساراماگو، گفت: «اهدای جایزه به ساراماگو ثابت می‌کند که رمان هنوز نمرده است. ادبیات حوزه‌های جغرافیایی ناشناخته‌ای دارد. آثار وی از ابتدا تا آخرین کارش گواه زنده بودن رمان مدرن است که جدا از مسائلی مثل زبان و ملیت زنده است.»

هر چند ساراماگو صاحب سبک و مکتب جدیدی نیست، اما پنجره‌ای را به روی ادبیات

جهان می‌گشاید که همزمان بدیع و ناشناخته است. در جهانی که ادبیات و زبان اسپانیایی با نویسندگان بزرگش شاخص است، ساراماگو نوای تازه‌ای از فرهنگ و دنیای غنی پرتغالی است که تاکنون ناشناخته مانده بود.

منابع: خبرگزاری رویتر، خبرگزاری آسوشیند پرس



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایضاً ادب صوفی

جریری گفت: «بیست سال باز است که در خلوت پای دراز نکرده‌ام که حُسن ادب با خدا نیکوتر و مقدم‌تر است.»

عوارف‌المعارف، ج ۳، ص ۹۰

ایضاً ادب صوفی

عبدالله مبارک گفت: «مردمان سخن بسیار گفته‌اند اندر ادب و نزدیک من شناختن نفس است.» و گفت: «ما به اندکی ادب محتاج‌تریم از بسیاری علم.»

تذکرة الاولیاء. و اللخ فی التصوف

ص ۱۵۴ ص ۱۴۲